



## بیانات در دیدار بسیجیان به مناسبت روز بسیج - 5 / آذر / 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله فى الارضين ارواحنا فداه.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، جوانان دلیر بسیجی؛ این حسینیّه‌ی ما را با نور انگیزه‌های بسیجی که بحمدالله در شما هست، منور کردید؛ هفته‌ی بسیج هم بر همه‌ی شما مبارک باد، بلکه بر همه‌ی ملت ایران مبارک باد.

بسیج یکی از ابتکارهای مبارک امام بزرگوار ما بود؛ البته ابتکارات بزرگ ایشان، ابتکارانی که در زندگی مردم، در تاریخ کشور یک حرکت‌های عظیمی را ایجاد میکرد، یکی دو مورد نبود لکن یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین این ابتکارها تشکیل بسیج بود که ایشان در اوایل آذر ۵۸ در آن سخنرانی معروفشان، اعلام کردند [لزوم تشکیل] لشکر بیست‌میلیونی کشور را. (۱) خب، بسیج بعد از فرمان امام تشکیل شد؛ این مال سال ۵۸ است. برکات بسیج و این ابتکار عظیم به قدری بود که امام در آذر سال ۶۷، یعنی ۹ سال بعد از آن، آن خطابه‌ی والا و شیوا و بلند را در مدح بسیج صادر کردند. (۲) در این ۹ سال به دست بسیج در کشور چه اتفاقی افتاد که امام بزرگوار را آن جور تحت تأثیر قرار داد که آن بیان والا و شیوا و آن تعبیرات عجیب و آن ادبیات عجیب را به کار بردند؟

حالا من چند جمله از آن ادبیات فاخر امام بزرگوار را میگویم که یادتان بیاید امام عزیز ما در این بیانیه، و در واقع در این خطابه، با بسیج مثل یک پدری صحبت میکنند که به فرزندان خودش عشق می‌ورزد. این عبارات را من میخوانم: «بسیج، مدرسه‌ی عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند». چه ادبیات فاخری، چه تعبیرات بلندی! «درخت پُرثمری است که شکوفه‌های آن، بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق میدهد». البته من این عبارات را پشت سر هم نمیخوانم؛ بروید دقت کنید، این حرفها خطاب به شماها است. بعد میفرمایند: «افتخارم این است که خود بسیجی‌ام». امام با آن عظمت که دنیا را تکان داد، تاریخ را تکان داد، میگوید «افتخارم این است که بسیجی‌ام». بعد میگوید: «من دست یکایک شما را میبوسم»؛ واقعاً اینها فراموش‌شدنی نیست. خب شما بسیجی‌های امروز مخاطب این بیانید. امام فرمودند بسیج دهه‌ی ۶۰، [فرمودند] بسیجی؛ شما و بسیجیان بعد از شما، تا دوره‌های آینده، همه مخاطب این بیانند که امام میگوید من دست شماها را میبوسم.

خب، در همین بیانیه - بیانیه‌ی آذر ۶۷ - امام [لزوم] بسیج دانشجوی و طلبه را اعلام میکند؛ این یک معنای خاصی دارد. از دانشجویان مطالبه میکند، از طلاب علوم دینی مطالبه میکند که بسیج داشته باشند، بسیج بشوند؛ این معنایش آن است که بسیج فقط مال میدان نظامی نیست؛ در همه‌ی میدانها، از جمله میدان علم - علم دین و علم مادی - بسیج باید حضور داشته باشد؛ درست توجه کنید، این نکته‌ی مهمی است. امام بزرگوار با این کار در واقع یک تهدید را تبدیل کرد به فرصت؛ آن تهدید چه بود؟ امام در چهارم آذر ۵۸ این اعلام عمومی را کرد و در واقع، تشکیل بسیج را دستور داد؛ این یعنی حدود بیست روز بعد از اشغال لانه‌ی جاسوسی. لانه‌ی جاسوسی در سیزدهم



آبان اشغال شد؛ این بیانیه‌ی اول امام و فرمایش امام در چهارم آذرماه صادر شد. بعد از اینکه در سیزدهم آبان، آن حادثه اتفاق افتاد و لانه‌ی جاسوسی را دانشجویهای پیرو خط امام تصرف کردند و اسناد را از آنجا بیرون کشیدند، خب آمریکایی‌ها خیلی عصبانی شدند، شروع کردند به تهدید کردن؛ هم تهدید زبانی، هم تهدید عملی. تهدید عملی‌شان این بود که ناوهایشان را بتدریج آوردند طرف خلیج فارس؛ اینها تهدید بود دیگر. امام به جای اینکه منفعل بشود یا بترسد - معمولاً رؤسای کشورها منفعل میشوند دیگر؛ به مجردی که آمریکا اخم میکند، اینها منفعل میشوند، میترسند، خوف میکنند؛ امام، نخیر - ملت را به صورت بسیج عمومی وارد میدان کرد، یعنی این تهدید را تبدیل کرد به فرصت؛ این موجب شد که میدان نبرد، منحصر به سازمانهای رسمی نمائند، آحاد ملت وارد بشوند؛ این همان تبدیل تهدید به فرصت است؛ این یکی از مهارتهای امام و ملکات خدادادی امام بود که تهدیدها را تبدیل میکرد به فرصت.

خب نکته‌ی مهمی در اینجا وجود دارد، که اشاره کردم، و آناین است که اگر چه بسیج در میدان نظامی انصافاً درخشید - البته آن وقتی که امام این بیان را فرمودند، هنوز جنگ شروع نشده بود؛ بعدها که جنگ در سال ۵۹ شروع شد، خب حضور بسیج در میدان جنگ بسیار کارآمد بود، گره‌گشا بود؛ به معنای واقعی کلمه پشتیبان بسیار مهم سازمانهای رسمی نظامی مثل ارتش و سپاه بود - [اگر چه] آزمون بسیج در میدان جنگ آزمون پُرشکوهی بود لکن بسیج صرفاً یک سازمان نظامی نیست؛ این نکته‌ی اساسی است. بسیج بالاتر از این حرفها است؛ یعنی شأنش و جایگاهش از یک سازمان نظامی، رفیع‌تر و بالاتر است. [بسیج] چیست؟ بسیج یک فرهنگ است، بسیج یک گفتمان است، بسیج یک تفکر است.

این تفکر چیست؟ این فرهنگ چیست؟ این فرهنگ عبارت است از خدمت بی‌تظاهر و بی‌توقع به اجتماع و به کشور؛ این خیلی مهم است. بدون انتظار، بدون اینکه بنشینند منتظر بشود به او بگویند بارک‌الله، حتی در موارد زیادی بدون اینکه برای ورود در یک عرصه به او بودجه‌ای بدهند، پولی بدهند، امکاناتی بدهند - بالاخره هر تحرکی یک امکاناتی لازم دارد - بدون اینها وارد میدانهای مختلف میشود، خدمت جهادی میکند و خطرات خدمت جهادی را به جان میخرد؛ این فرهنگ بسیجی است. فرهنگ بسیجی یعنی چه؟ یعنی تا زانو در گل فرو برود برای اینکه گل را از اتاقهای خانواده‌های سیل‌زده پاک کند؛ یعنی خودش را در خطر ابتلای به کرونا و در خطر مرگ قرار بدهد برای اینکه کرونایی‌ها را نجات بدهد و آنها را از خطر مرگ دور کند. فرهنگ بسیج یعنی خستگی نشناختن در کمکهای مؤمنانه که حالا یک نمونه‌اش را در این نمایشگاهی که می‌آمدیم نشان دادند؛ (۳) البته بنده کاملاً اطلاع دارم که بسیجی‌ها چه کردند در اعلام کمک مؤمنانه و حرکت در این جهت، یا در اردوهای جهادی؛ این بسیج است؛ فرهنگ بسیج یعنی این. منتظر نشدند کسی بگوید بارک‌الله، آفرین؛ نه، رفتند هر جور توانستند و در مواردی با شیوه‌های بسیار ابتکاری و جالب، این کمک مؤمنانه را در کل کشور توسعه دادند. در محیط علم و تحقیق، در آزمایشگاه‌ها، بسیج کارآمد بود؛ جوانانی که اهل علم بودند، اهل تحقیق بودند، اهل دانش بودند، روحیه‌ی بسیجی داشتند، در آزمایشگاه‌ها [فعالیت داشتند]؛ هم در قضیه‌ی کرونا و هم غیر کرونا در قضایای مختلف. یک نمونه‌اش همین شهدای هسته‌ای ما؛ اینها بسیجی بودند، اینها بسیجی‌اند. یک نمونه‌اش امثال مرحوم کاظمی (۴) هستند و این دستگاه مفصلی که راه انداختند و بقیه‌ی کارهای علمی و تحقیقی؛ فرهنگ بسیجی اینها است. آن وقت در میدان مقابله‌ی با دشمن هم، یعنی در میدان جنگ نظامی هم بی‌محایا وارد میدان شدن، از دشمن نترسیدن، به دشمن فرصت ندادن؛ این [فرهنگ بسیجی] است. در هر کارزار سیاسی و نظامی و علمی وارد شدن و همه‌ی توان خود را به کار گرفتن؛ این فرهنگ بسیجی است. بسیجی بودن فرهنگ مجاهدان گمنام است - همین طور که در فرمایش



امام هم به همین معنا اشاره شده - فرهنگ مجاهدان بی توقع است؛ خطرپذیری است، نترسیدن است؛ خدمتگزاری است برای همه و برای کشور؛ از خود برای دیگران مایه گذاشتن است؛ حتی مظلوم شدن برای اینکه مظلوم را رهایی ببخشد. دیدید در این قضایای اخیر، بسیجی‌های مظلوم، خودشان مظلوم واقع شدند برای اینکه نگذارند ملت، مظلوم یک مشت اغتشاشگر - غافل یا جاهل یا مزدور - بشود؛ خودشان مظلوم واقع میشوند برای اینکه جلوی ظلم دیگران را بگیرند؛ به خودشان ناامیدی راه نمیدهند؛ این یکی از بخشهای مهم فرهنگ بسیجی است. ناامیدی برای بسیجی معنا ندارد.

خب اینها یک توصیف اجمالی است از بسیج و بسیجی. البته اگر بخواهیم در این زمینه صحبت کنیم، مفصل میشود پشت سر هم عبارات پرمغز و پرمعنا را بیان کرد؛ اجمالش همین چیزی است که عرض کردیم؛ دهه‌ی شصتی و هشتادی و نودی هم ندارد. شما دهه‌ی هشتادی و دهه‌ی هفتادی و امثال اینها هستید، جوانهای نارس هستید؛ نه امام را دیدید، نه دوران انقلاب را دیدید، نه دوران دفاع مقدس را دیدید اما همان روحیه‌ی جوان در میدان جنگ در شما هم هست؛ دهه‌ی ۶۰ و ۹۰ و ۸۰ ندارد. این حرفهای انقطاع نسلی و از این حرفهایی که میزنند، حرفهای روشنفکری داخل گعده‌های روشنفکرانه است؛ واقعیتها غیر از این است. امروز بسیج، همان بسیج دهه‌ی ۶۰ است.

خب، یک نکته‌ی مهم دیگر این است که امروز، هم کشور ظرفیت این را دارد که بسیج تربیت کند، بسیجی تربیت کند، رویشهای نوبه‌نو را در بسیج به وجود بیاورد، هم بسیج این ظرفیت را دارد که کشور را قدم به قدم با گامهای بلند جلو ببرد. یعنی هم کشور آماده است برای اینکه بسیجی برویاند، نوزایی کند، هم بسیج - سازمان بسیج و عموم بسیجی‌ها؛ حالا عرض خواهم کرد، ما بسیجی سازمانی و بسیجی غیر سازمانی داریم - و دنیای بسیج در کشور ما آماده برای این است که کشور را توسعه بدهد و پیش ببرد. اینکه گفتیم کشور ظرفیت دارد، خب، این ظرفیت تازه به وجود نیامده، این از قدیم هم بود، منتها سرکوب میشد، استفاده نمیشد. همین روحیه‌ی بسیج‌پروری با همین خصوصیات که گفتیم، [مثل] ورود در میدان، نترسیدن، با دشمن سینه‌به‌سینه شدن، در دوران حکومتهای طاغوتی و در دورانه‌های گذشته هم بود، منتها یا بیگانه‌ها مسلط بر کشور بودند و آنها نمیگذاشتند و سرکوب میکردند، یا خود حکومتها فاسد بودند.

حالا نمونه‌هایش را من اینجا یادداشت کرده‌ام. مثلاً در دوران دخالتهای خارجی‌ها - این مال همین دوره‌ی تاریخ معاصر ما است، مال خیلی قبلها نیست - در تبریز، شیخ محمد خیابانی؛ او به یک معنا بسیجی است؛ قیام میکند، حرکت میکند، بعد هم شهید میشود؛ در مشهد، محمدتقی خان پسیان؛ او هم همین جور؛ اغلب شرح حال اینها را متأسفانه شماها نمیدانید؛ باید کتاب زیاد بخوانید، باید شرح حال اینها را بفهمید، بدانید. در رشت، میرزا کوچک خان جنگلی؛ در اصفهان، آقاجفی و حاج آقا نورالله؛ در شیراز، آسیدعبدالحسین لاری و بعضی دیگر از بزرگان علما، [مثل] شیخ جعفر محلاتی؛ در بوشهر، رئیسعلی دلواری که حالا از این یکی اتفاقاً یک فیلمی هم تولید شده و پخش شده؛ و در جاهای دیگر هم همین طور زیاد است دیگر؛ حالا من همینها یادم آمد، یادداشت کردم. غالباً اینها سرکوب شدند؛ یعنی تقریباً همه‌ی اینها - جز یکی دو مورد - سرکوب شدند؛ یا سرکوب شدند یا کمک نشدند یا دولتها برایشان مانع ایجاد کردند. [پس] این روحیه‌ی بسیجی وجود داشته. اما در دوران انقلاب، همین ظرفیت اولاً افزایش پیدا کرد به خاطر اینکه انقلاب امید داد؛ پیروزی بر یک رژیم به قول خودشان دوهزاروپانصدساله روحیه‌ی ضد استکباری و ضد استبدادی مردم را تقویت کرد، این ظرفیت بسیج ظرفیت افزایش یافته شد؛ بعد هم کسی مثل امام بزرگوار در رأس کشور به بسیج جان داد، روح داد، لذا این ظرفیت زنده شد و این استعداد به فعلیت رسید.



عرض کردیم که در دفاع مقدس بسیج حضوری فعال داشت. البته ما آن وقتها خودمان هم مختصری، بخشها و گوشه‌هایی از آن میدان عظیم را گاهی تماشا میکردیم، ما هم دیده بودیم، اما آنچه در این کتابها هست و در این شرح‌حال‌ها هست، صدها برابر و شاید هزارها برابر آن چیزی است که ما به چشم خودمان مشاهده میکردیم؛ چیزهای عجیبی در این کتابهای شرح حال شهدا، شرح حال بزرگان میدان جنگ [هست]؛ حالا ولو بزرگانی که نام و نشانی نداشتند، فرمانده جایی نبودند، بسیجی محض بودند، اما بزرگ بودند، عظمت داشتند. [این] واقعا انسان را متحیر میکند. این مال میدان جنگ بود؛ در محیط علمی [هم] دانشمندان هسته‌ای، دانشمندان رویان، دیگر مراکز علم و تحقیق و مراکز گوناگون دیگر.

خب، امروز بحمدالله ما میلیون‌ها نفر بسیجی رسمی داریم که در سازمان بسیجند؛ میلیون‌ها نفر بسیجی غیر رسمی داریم؛ جوانهایی که در مساجد، در دانشگاه‌ها، در انجمنها، در مدرسه‌ها و جاهای مختلف همان کارهای بسیجی را میکنند و در واقع بسیجی‌اند، منتها بسیجی رسمی نیستند، در سازمان بسیج [عضو] نیستند. در امتداد پدیده‌ی این بسیج در کشور ما، بسیج در جهان اسلام است؛ ما میلیون‌ها نفر بسیجی هم در جهان اسلام داریم؛ بسیجی‌هایی که زبان ما را نمیفهند، ما هم زبان آنها را نمیفهمیم اما زبان دل ما و دل آنها یکی است؛ جهت‌گیری‌شان همین جهت‌گیری ما است؛ در کشورهای مختلف؛ اینها هم از برکات بسیج است.

خب، این یادگار امام است که امروز این یادگار باقی است و فردا هم باقی خواهد بود ان شاءالله و کشور ثمرات آن را خواهد دید. خب، از جمله‌ی بیاناتی که امام راجع به بسیج کردند، [این بود که] آن را شجره‌ی طیبه دانستند؛ (۵) شجره‌ی طیبه همانی است که در قرآن [میفرماید]: «كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا»؛ (۶) خصوصیت شجره‌ی طیبه این است که در هر دوره‌ای ثمرات شیرین خود و نتایج خودش را بروز میدهد. گفتیم بسیج ظرفیت دارد کشور را جلو ببرد، حالا من چند مورد از این ثمرات را عرض میکنم.

اولاً در هر دوره‌ای حضور بسیج، زنده بودن انقلاب را نشان میدهد؛ نشان میدهد انقلاب زنده است. به کوری چشم آنهایی که از کلمه‌ی «انقلاب» و اسم «انقلاب» وحشت میکنند، ناراحت میشوند، دوست ندارند اسم «انقلاب» آورده بشود، از انقلاب ابراز بیزاری میکنند، [ابراز] براءت میکنند، اما وجود بسیج نشان میدهد انقلاب زنده است، انقلاب نوزا است، پدیدآورنده است. پس یکی از ثمرات حضور بسیج این است که نشان‌دهنده‌ی نوزایی انقلاب و زنده بودن انقلاب است.

دوم، همین روحیه‌ای که گفتیم؛ روحیه‌ی کار جهادی بدون توقع و بدون نام و نشان، بدون تظاهر، در کشور جهش ایجاد میکند. کاری که در مقابل تحسین و برای نشان دادن به این و آن و خود نشان دادن باشد، برکتی ندارد. خود این کار بی‌توقع و کار جهادی، کشور را به راه می‌اندازد و پیش میبرد؛ این هم یکی از برکات و ثمرات بسیج است.

سوم، بسیجی در هر فعالیتی که میکند، عنصر معنویت را در آن فعالیت برجسته میکند؛ این خیلی مهم است؛ عنصر معنویت. دانشمند برجسته‌ی مرکز رویان، وقتی به یک پیشرفت علمی دست پیدا میکند، سجده‌ی شکر میکند؛ این را مرحوم کاظمی جلوی خود آن دانشمند به من گفت و هر دو نفرشان گریه کردند، هر دو نفرشان اشک ریختند. دانشمند برجسته‌ی هسته‌ای، شاگردش میگوید که در یک مسئله‌ای ماندیم، تا آخر شب داشتیم کار



میکردیم - در دانشگاه شهید بهشتی - به من گفت که بیا برویم؛ بلند شدیم آمدیم از اتاق کار بیرون، آمدیم داخل نمازخانه، ما را برد داخل نمازخانه، شروع کرد نماز خواندن و دعا کردن؛ بعد ناگهان گفت فهمیدم، مشکل حل شد؛ بلند شد رفت آنجا. ببینید، در محیط علمی، محیط کار هسته‌ای، سجده، دعا، نماز! حضور بسیجی معنویت را با خودش میبرد در بخشهای مختلف؛ این خیلی مهم است؛ خیلی مهم است.

چهارم، در کنار عمل‌گرایی، آرمان‌گرا هم هست - بسیجی این جوری است - برای اینکه بسیجی اهل عمل است، اهل اقدام است. فقط حرف نمی‌زند، عمل میکند؛ اما در کنار عمل‌گرایی، محصور در عمل‌گرایی نمی‌شود، آرمان‌گرایی را فراموش نمی‌کند، به سمت آرمانها [حرکت میکند]؛ فراموش کردن آرمانها خطر بزرگی است. این هم یکی از ثمرات است. من بخواهم بشمرم ثمرات این شجره‌ی طیبه را، بیش از اینها است؛ حالا من سه چهار موردش را عرض کردم؛ این برکات در بسیج هست.

خب، حالا ما این همه بسیج را توصیف کردیم از قول امام بزرگوار و شواهد و مثالهای گوناگون برای بسیجی‌ها آوردیم؛ همه‌ی اینها مشروط به این است که شما روحیه‌ی بسیجی را حفظ کنید؛ مغرور نشویم به اسم. ما طلبه‌ها اگر روحیه‌ی طلبگی را حفظ کردیم، وجودمان برکت پیدا میکند؛ اگر از روحیه‌ی طلبگی خارج شدیم - که امام مکرر هشدار میدادند به معممینی که در دستگاه‌ها هستند، میگفتند روحیه‌ی طلبگی‌تان را حفظ کنید (۷) - اگر از این بیرون بیاییم، برکت از بین میرود؛ بسیج هم همین جور است؛ روحیه‌ی بسیجی را باید حفظ کنید. البته به تلاوت قرآن، به مستحبات، به قدری که توان دارید، به قدری که نشاط دارید، به قدری که آمادگی دارید توجه کنید، شرح حال شهدا را هم بخوانید؛ شرح حال این بسیجی‌هایی را که رفتند و شهید شدند و کتابهای زیادی [درباره‌ی آنها] چاپ شده، هر چه ممکن است بخوانید. خب این حالا راجع به بسیج.

یک بحث دیگری من اینجا دارم درباره‌ی جایگاه بسیج. من اصرار دارم که بسیجی قدر بسیج را بداند، جایگاه بسیج را بشناسد، فلسفه‌ی حضور بسیج را بداند؛ یک بحث کوتاهی در این زمینه می‌خواهم بکنم. بسیج چه کاره است؟ شما با چه کسی طرفید؟ با چهار نفر اغتشاشگر داخل خیابان طرفید؟ بسیج فقط برای این است؟ در جغرافیای سیاسی دنیای اسلام، بسیج جایگاه برجسته‌ای دارد؛ من باید یک مقداری توضیح بدهم. البته اهل فکر، اهل نظر، شما جوانها، باید دقت کنید، فکر کنید روی این مسئله - نه فقط الان - دنبال‌گیری کنید این مسائل را؛ با مطالعه، با بحث، با گفتگو، با فکر کردن.

جبهه‌ی استعمار غرب نسبت به این منطقه‌ی خاص ما، منطقه‌ی غرب آسیا، یک رویکردی دارد؛ این منطقه‌ای که خودشان اسمش را می‌گذارند «خاورمیانه». بعد از دو جنگ جهانی، استعمار غربی - اول اروپا، بعد هم آمریکا - نسبت به این منطقه یک توجه خاص، رویکرد خاصی را به وجود آوردند؛ چرا؟ چون منطقه، منطقه‌ی مهمی است. مهم‌ترین عامل حرکت چرخهای صنعتی دنیای غرب [نفت است، صنعتشان] به عامل نفت وابسته است و مرکز عمده‌ی نفت در دنیا در اینجا است. منطقه‌ی غرب آسیا منطقه‌ی ارتباط شرق و غرب است، منطقه‌ی ارتباط آسیا و اروپا و آفریقا است؛ از لحاظ جایگاه راهبردی و به تعبیر رایج، سوق‌الجیشی، منطقه‌ی مهمی است. لذا استعمارگران غربی که حالا ثروتی هم پیدا کرده بودند و با غارت کشورهای استعمارزده توانایی‌هایی هم پیدا کرده بودند، از لحاظ علمی هم جلو رفته بودند و سلاح پیشرفته هم داشتند، روی منطقه‌ی غرب آسیا توجه ویژه‌ای پیدا کردند. به خاطر همین توجه هم بود که رژیم غاصب صهیونیستی را در این منطقه به وجود آوردند؛ این رژیم غاصب را به عنوان



پایگاه غرب – اوّل پایگاه اروپا و بعد هم پایگاه آمریکا – در این منطقه قرار دادند برای اینکه بتوانند به منطقه مسلط باشند، هر کار می‌خواهند بکنند، کشورها را به جان هم بیندازند، جنگ درست کنند، تحمیل کنند، توسعه بدهند، غارت کنند؛ اصلاً رژیم صهیونیستی را برای این به وجود آوردند. پس روی این منطقه یک نظر ویژه‌ای داشتند.

در این منطقه‌ی غرب آسیا هم یک نقطه هست که از همه مهم‌تر است و آن ایران است. ایران از همه‌ی این کشورها و نقاطی که در این منطقه‌اند، مهم‌تر است؛ به خاطر اینکه هم ثروتش – نفت، گاز، معادن طبیعی – بیشتر از همه‌ی این کشورها است، هم نقطه‌ی وقوع این کشور حسّاس‌ترین نقطه است، چهارراه است؛ چهارراه شرق و غرب، چهارراه شمال و جنوب. از قدیم هم می‌گفتند چهارراه مهمّ این منطقه ایران است. روی ایران بیشتر از همه حسّاس بودند، لذا روی ایران سرمایه‌گذاری کردند. اوّل انگلیس‌ها آمدند، هر چه توانستند نفوذ پیدا کردند، وارد شدند، تشکیلات درست کردند، از قشرهای مختلف برای خودشان طرف‌دار و مزدور درست کردند – که حالا این مسئله‌ی مزدورسازی و طرف‌داری انگلیس‌ها در ایران داستانی است! این قدر گوشه و کناره‌های مهم دارد که اینها متأسّفانه کمتر هم گفته شده، کمتر هم نوشته شده، ولی بوده، اینها را ما دیدیم، بعضی‌هایش را از نزدیک لمس کردیم، حس کردیم – بعد هم آمریکایی‌ها آمدند. آمریکایی‌ها هم اوّلی که آمدند، به عنوان کمک آمدند. زمان ریاست جمهوری ترومن، (۸) اصل چهار ترومن کمک [بود]؛ اوّلش به این عنوان آمدند. بعد بتدریج جایایشان را محکم کردند، دیگران را کنار زدند یا تضعیف کردند، خودشان مسلط شدند بر ایران؛ همه چیز دست اینها بود. شما اگر نگاه کنید در این خاطراتی که از رجال سیاسی در دوران پهلوی باقی مانده، آنجا می‌بینید حتی محمدرضای پهلوی که خودش نوکر آمریکایی‌ها بود و برای آنها کار میکرد، از اینها گله دارد منتها جرئت نمی‌کند به زبان بیاورد؛ در جلسه‌ی خصوصی با اسدالله علم و با نزدیکانش گله‌گذاری میکند؛ یعنی این قدر آمریکایی‌ها پایشان را جلو گذاشته بودند، زور می‌گفتند و باج‌خواهی میکردند که حتی کسی مثل محمدرضا را هم گله‌مند کرده بودند از خودشان؛ روی ایران یک چنین تسلطی داشتند.

خب، روی کشورهای دیگر خاورمیانه هم همین جور؛ هر کدام به یک نحوی. البته [در قضیه‌ی] دخالت‌های استعمارگرها صرفاً غربی‌ها نبودند؛ شوروی سابق هم دخالت میکرد، منتها شوروی در ایران تسلطی نداشت، میخواست نفوذ بکند به وسیله‌ی حزب توده و احزاب چپ – کارهایی که حالا در تاریخ معاصر اینها را باید بخوانید – [اما] در بعضی کشورهای دیگر نفوذ بیشتری داشت، مثل عراق، مثل سوریه؛ اما در عین حال غرب مسلط بود. اینها میخواستند نفوذ کنند، اما فرانسه مثلاً در لبنان و سوریه حضور قطعی داشت؛ و دیگر غربی‌ها و دیگر استعمارگرها. این وضع کشور و در واقع وضع منطقه مال قبل از انقلاب است. خب، اینجا نقطه‌ی قانونی بود.

انقلاب اسلامی در ایران ناگهان همه‌ی چترهای اینها را پاره کرد! یک حادثه‌ای پیش آمد، انقلاب یک ضربه‌ی مهلکی به این سیاست استعماری وارد کرد، اینها گیج شدند. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، رئیس‌جمهور آمریکا (۹) آمده بود ایران و میگفت اینجا جزیره‌ی امن است؛ ایران را میگفت جزیره‌ی امن. چند ماه بعدش انقلاب شد، در همین جزیره‌ی امن! این جور اینها غافلگیر شدند، این جور انقلاب ناگهان در مقابل اینها ظاهر شد و اینها را با ترس و تردید و خوف به کنج انزوا راند؛ یک چنین وضعی را انقلاب به وجود آورد. انقلاب شد یک سدّ مستحکم، اینها را بیرون کرد؛ عواملشان یک عده‌ای خودشان فرار کردند، یک عده‌ای بیرون شدند، یک عده‌ای اعدام شدند؛ [لذا انقلاب] یک سدّی در مقابل حضور آمریکا و به طور کلی حضور غرب در منطقه ایجاد کرد.

خب، یک هویت‌سازی جدیدی شد؛ یعنی هویت وابستگی و آویزان بودن به انگلیس و آمریکا را کشور تبدیل کرد به



هویت استقلال، استحکام، روی پای خود ایستادن، حرف قدرتمندانه زدن، باج ندادن؛ عمده این بود: باج ندادن. یک سدی این جوری ایجاد کرد که این طبعاً در ایران منحصر نماند و همان وقتها ما گفتیم؛ چون همیشه در بیرون تبلیغات میکردند که «ایران میخواهد انقلاب را صادر کند»، بنده یک وقتی در نماز جمعه گفتم (۱۰) بحث صدور انقلاب ما مثل صدور انقلاب در بعضی از انقلابهای دیگر نیست؛ انقلاب ما مثل بوی گل است، مثل هوای بهاری است، کسی نمیتواند جلوییش را بگیرد؛ پخش میشود. وقتی شما یک باغ پر از گل اینجا دارید، همسایه‌ها، اطراف، از این بوی گل استفاده میکنند، کسی جلوییش را نمیتواند بگیرد؛ و این [مسئله] اتفاق افتاد؛ در کشورهای دیگر، ملت‌ها بیدار شدند. ما قصد این را نداشتیم که در یک کشوری کودتا کنیم، حکومتش را عوض کنیم؛ نه، ما دنبال این مسئله نبودیم، اما انقلاب ما به طور طبیعی دل‌های ملت‌های همسایه‌ی ما را، دل‌های ملت‌های منطقه‌ی ما را دگرگون کرد، تغییر داد، روی آنها اثر گذاشت. البته خصوصیت ایران همین است و در نهضت ملی هم همین جور بود. نهضت ملی زمان مصدق، بحث نفت و مانند اینها را وقتی انجام داد، مصدق سرنگون شد اما همان وقت همه میگفتند که قیام مصر به وسیله‌ی ناصر (۱۱) و قیام عراقی‌ها به وسیله‌ی آن سران کودتای عراقی، ناشی از حرکت ایران بود؛ آن وقت هم تأثیر گذاشت. حالا نهضت ملی کجا، انقلاب اسلامی کجا!

بنابراین، باید به فکر علاج می‌افتادند. چه کار بکنند؟ غربی‌هایی که تا دیروز بر ایران و بر این منطقه مسلط بودند و حالا همه چیز را تقریباً از دست داده‌اند یا دارند میدهند، باید چه کار بکنند؟ حکومت انقلاب را باید ساقط کنند، باید نابود کنند؛ راهش این است، هیچ راه دیگری ندارند. نگاه میکنند می‌بینند نمیتوانند. این [چیزی] هم که من میگویم مال چهل سال پیش است، بحث امروز نیست؛ آن روز هنوز انقلاب یک نهال بود، هنوز این درخت تناور به این شکل درنیامده بود، اما اینها از همان نهال می‌ترسیدند، میدانستند نمیتوانند این کار را بکنند؛ ملت ایران و نیروی انقلابی در صحنه است، میدانستند نمیتوانند. بعد که جنگ تحمیلی شد، هشت سال طول کشید، همه‌ی دنیا با صدام همکاری کردند و در عین حال صدام شکست خورد، بیشتر فهمیدند که با ایران نمیشود روبه‌رو شد؛ سخت است روبه‌رو شد؛ میدیدند امتداد انقلاب اسلامی را، میدیدند عمق راهبردی انقلاب را در کشورهای منطقه؛ اینها را میدیدند، لذا به فکر این افتادند که قبل از آنکه به ایران بشود حمله کرد - یا حمله‌ی نظامی یا هر جور حمله‌ای که از پا بیندازد حکومت اسلامی را، جمهوری اسلامی را - باید رفت کشورهای دُور و بُر را، آنجاهایی که عمق راهبردی ایران است و هر کدام به یک نحوی با جمهوری اسلامی مرتبند، اینها را بایستی اول فلج کرد، اینها را بایستی اول گرفت. این نقشه را خود آمریکایی‌ها افشا کردند؛ اینکه عرض میکنم تحلیل نیست، این نقشه‌ی آمریکایی‌ها است؛ این نقشه را، این توطئه را هم خود آمریکایی‌ها، شخصیت‌های برجسته‌ی آمریکایی، شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی آمریکایی در سال‌های اول این قرن میلادی، در سال ۲۰۰۶ و بعد از آن افشا کردند.

گفتند شش کشور هست که قبل از ایران بایستی حکومت‌های این شش کشور را ما ساقط کنیم، تسلط بر اینها پیدا کنیم؛ این شش کشور که ساقط شدند، ایران ضعیف میشود؛ آن وقت میشود به ایران هم حمله کرد. این شش کشور کجایند؟ هر کدام هم به یک دلیلی. یکی اش عراق بود؛ به دلیل اینکه صدام بعد از جنگ آن وقتی که میخواست به کویت حمله کند، با ایران نرد دوستی باخت؛ اسرای ما را آزاد کرد، نامه نوشت به بنده، به رئیس‌جمهور وقت، نامه‌نگاری کرد، آدم فرستاد. پس صدام خطرناک بود؛ صدامی که تا آن روز حمایتش میکردند، یک عنصر نامطلوب برایشان شد؛ این عراق. دوّم، سوریه؛ به خاطر اینکه سوریه از زمان حافظ اسد، (۱۲) از اول جنگ، در کنار ما بود. مسیر نفت عراق به دریای مدیترانه را سوریه برای کمک به ما بست، بعد از آن هم هر جور کمکی که ممکن بود میکردند. اولین سفر خارجی بنده زمان ریاست جمهوری، سفر به سوریه بود؛ یعنی ارتباطاتمان با سوریه این جوری



نزدیک بود. پس دولت سوریه هم باید ساقط بشود. سوّم، لبنان. لبنان چرا؟ به خاطر اینکه در آنجا پایگاه‌های مستحکم انقلابی - یعنی حزب الله و حزب امل - هستند، طرف‌دار ایرانند. چهارم، لیبی در شمال آفریقا. برای اینکه میدانستند لیبی در یک مواردی پشتیبانی‌هایی از ما کرده، پشتیبانی‌های نظامی از ما کرده بود؛ در زبان هم از طرف ما حمایت میکرد. پنجم، سودان. سودان هم دلایل خاصی داشت، روشن بود. سرانش با ما رفت و آمد داشتند؛ می‌آمدند، میرفتند، در دوره‌های مختلف بعد از اینکه آنجا انقلاب شده بود و پیروزی به دست آورده بودند، با ما ارتباط داشتند. بعد هم سومالی، آن هم به یک دلیل دیگری.

این شش کشور بایستی تضعیف میشدند، از بین میرفتند، حکومت‌هایش ساقط میشدند. در واقع، عمق راهبردی ایران به نظر آنها این شش کشور بود؛ اینها بایستی در اختیار آمریکا و استعمار قرار میگرفتند، بعد می‌آمدند سراغ ایران. خب ایران چه کار کرد؟ جمهوری اسلامی چه کار کرد؟ جمهوری اسلامی در شمال آفریقا مطلقاً ورود پیدا نکرد؛ نه در لیبی، نه در سودان، نه در سومالی، به دلایل روشنی که حالا اینجا جای گفتنش نیست. دلایلی وجود داشت؛ نخواستیم وارد بشویم و وارد نشدیم. اما در این سه کشور، یعنی کشور عراق و کشور سوریه و کشور لبنان، سیاست ایران در آنجاها کارکرد پیدا کرد. ما به آن صورت حضور نظامی نداشتیم، اما آنجا کار انجام گرفت؛ کار بزرگ، کار مهم. نتیجه‌ی این کار چه شد؟ شکست آمریکا در این سه کشور. اینها میخواستند اختیار عراق را به دست بگیرند، نشد؛ اینها میخواستند حکومت سوریه را ساقط کنند، نشد؛ اینها میخواستند حزب الله و امل را در لبنان از بین ببرند، نشد، نتوانستند.

این طرح و نقشه‌ای بود که آمریکایی‌ها با هزاران دلار - یعنی چند میلیارد دلار پول - و با هزاران ساعت کار فکری از سوی صدها یا شاید هزاران نفر متفکرین سیاسی‌شان آن را ریخته بودند، این آمادگی را فراهم کرده بودند برای اینکه بتوانند به ایران لطمه بزنند؛ نقشه‌ی اینها، توطئه‌ی اینها با نیروی عظیم و کارآمد جمهوری اسلامی خنثی شد که مظهر و پرچم این نیروی عظیم، شخصی بود به نام حاج قاسم سلیمانی. حالا معلوم میشود که چرا اسم حاج قاسم سلیمانی برای ملت ایران این قدر محبوب است و برای دشمنان ایران این قدر مغضوب است که از آوردن اسمش عصبانی میشوند، خشمگین میشوند. پرچم سیاست جمهوری اسلامی در مقابله‌ی با دشمن که خنثی کرد نقشه‌ی عمیق دشمن را، حاج قاسم سلیمانی بود؛ رضوان خدا بر او باد.

خب، حالا با این بیانی که من عرض کردم، شما بسیجیان عزیز، شما جوانها، صحنه‌ی کارزار جمهوری اسلامی با دشمنان را تصویر کنید؛ صحنه‌ی این کارزار عظیم کجا است، مسئله کجا است؟ مسئله، مسئله‌ی چند نفر ضدانقلاب در داخل کشور نیست. اینجا است که شما میفهمید اصرار دشمن بر برجام دو و برجام سه برای چه بود. برجام دو یعنی چه؟ یعنی ایران بایستی از منطقه بکلی خارج بشود، حضور منطقه‌ای خودش را رها کند. برجام سه یعنی چه؟ یعنی ایران متعهد بشود که هیچ سلاح راهبردی مهمی تولید نکند؛ پهپاد نداشته باشد، موشک نداشته باشد که اگر یک وقتی ما حمله کردیم، با ژ ۳ و با تفنگ انفرادی بیاید با تانک‌های ما مبارزه کند! معنایش این بود دیگر، اصرار آنها این بود؛ حالا در داخل هم یک عده‌ای، لابد از روی غفلت، همین حرف آنها را تکرار میکردند. میدان نبرد این است؛ شماها در این میدان دارید مبارزه میکنید. حضور بسیج در کشور، معنایش سپر کردن در مقابل یک چنین توطئه‌های بزرگی است؛ شما از حرم دفاع کردید، در مقابل گروه دست‌ساز آمریکا یعنی داعش ایستادید، مبارزه کردید؛ شما بودید. شما دلاوران رزم‌آور لبنان را هر جور توانستید کمک کردید، شما به فلسطینی‌ها هم کمک کردید، باز هم میکنید، باز هم کمکشان میکنیم.



میدان رزم یک چنین میدانی است؛ میدان چهار نفر اغتشاشگر داخل خیابان نیست. البته معنایش این نیست که از این اغتشاشگرها صرف نظر کنیم؛ نه، هر اغتشاشگری، هر تروریستی، باید مجازات بشود - در این تردیدی نیست - اما میدان فقط این میدان نیست؛ میدان خیلی وسیع‌تر از اینها است، میدان خیلی عمیق‌تر از اینها است. شما وسط این میدان ایستاده‌اید. می‌خواهم بسیجی قدر خودش را بداند. قدر بسیج را بدانید. شما در یک چنین میدانی دارید مبارزه می‌کنید؛ خودتان را محدود ندانید به این کارهای جزئی که دور و بر وجود دارد. البته این کارها هم باید علاج بشود؛ این مقابله‌ی با اغتشاشگر هم یکی از مهم‌ترین کارهای بسیج است. این اغتشاشگر سرانگشت همان کسانی است که در آن نقشه‌ی بزرگ شکست خوردند؛ آنجا شکست خوردند، جور دیگر می‌خواهند وارد میدان بشوند، آن وقت این اغتشاش را راه می‌اندازند؛ یکی شعار میدهد، یکی مینویسد، یکی کار دیگری میکند. خوب بسیج نباید فراموش کند که درگیری با استکبار جهانی است، درگیری اصلی آنجا است؛ حالا با اینها هم برخورد میکنند اما دشمن اصلی آنجا است، درگیری اصلی آنجا است. این چهار نفر [اغتشاشگر] یا غافلند یا جاهلند یا بی‌اطلاعت یا تحلیل‌بد به آنها داده شده یا تعدادی هم مزدورند؛ دشمن اصلی آنجا است، مبارزه‌ی اصلی آنجا است.

خب حالا اینجا آدم واقعاً متأسف میشود؛ یک عده‌ای ادعای فهم سیاسی هم میکنند لکن تحلیل‌هایشان در بعضی از روزنامه‌ها یا در بعضی از بخشهای فضای مجازی واقعاً انسان را متأسف میکند. می‌گویند برای اینکه بتوانید این اغتشاشها را که در این چند هفته راه انداخته‌اند در کشور، تمام کنید و ساکت کنید - حالا این را کسانی می‌گویند که مدعی سیاست‌ورزی و سیاست‌دانی و اطلاع از اوضاع جهانند! - باید مشکلاتان را با آمریکا حل کنید؛ این را صریح مینویسند! صریح مینویسند باید مشکلاتان را با آمریکا حل کنید. یا می‌گویند باید صدای ملت را بشنوید. من این دو تعبیر را دیده‌ام در نوشته‌ها: با آمریکا مشکلاتان را حل کنید، صدای ملت را بشنوید.

خب با آمریکا چه جوری مشکل حل میشود؟ این سؤال واقعی است، جدی است. نمی‌خواهیم با هم دعوا کنیم؛ سؤال میکنیم: مشکل با آمریکا چه جوری حل میشود؟ با نشستن و مذاکره کردن و از آمریکا تعهد گرفتن مشکل حل میشود؟ [اینکه] بنشینیم با آمریکا مذاکره کنیم، تعهد بگیریم که شما باید فلان کارها را بکنید، فلان کارها را نکنید، مشکل حل میشود؟ در قضیه‌ی بیانیه‌ی الجزایر، سر قضیه‌ی آزادی گروگانها در سال ۶۰، شما نشستید با آمریکا صحبت کردید. بنده آن وقت نماینده‌ی مجلس بودم - البته در مجلس نبودم، در جبهه بودم، اهواز بودم - همان وقت اینجا در تهران همین حضرات نشستند به واسطه‌ی الجزایر و بدون رودرویی با آمریکایی‌ها صحبت کردند - البته مصوبه‌ی مجلس بود، کار غیر قانونی‌ای نبود - قرارداد گذاشتند، تعهدهای متعددی گرفتند که ثروتهای ما را آزاد کنید، تحریمهای ما را بردارید، در امور داخلی کشور ما دخالت نکنید، و ما هم از این طرف گروگانها را آزاد میکنیم. گروگانها را آزاد کردیم، آیا آمریکا به آن تعهدات عمل کرد؟ آیا آمریکا تحریم را برداشت؟ آیا آمریکا ثروتهای مسدودشده‌ی ما را به ما پس داد؟ نه، آمریکا به تعهد عمل نمیکند؛ خیلی خوب، این هم مذاکره و نشستن با آمریکا. یا در برجام؛ گفتند که [اگر] شما فعالیت صنعتی هسته‌ای را کم کنید - حالا جرئت نکردند بگویند تعطیل تعطیل - به این مقدار فروگاهی کنید، ما این کارها را انجام میدهیم؛ تحریمها را برمی‌داریم، این کار را میکنیم، آن کار را میکنیم؛ کردند این کارها را؟ نکردند دیگر. مذاکره مشکل ما را با آمریکا حل نمیکند.

بله، مشکل ما را با آمریکا یک چیز حل میکند؛ چه چیزی؟ به آمریکا باج بدهیم؛ نه یک بار؛ آمریکایی‌ها به یک بار باج هم قانع نیستند؛ امروز باج بدهیم، فردا می‌آیند یک باج دیگر میخواهند، [باز باید] باج بدهیم؛ پس فردا می‌آیند یک باج دیگر میخواهند، [باز باید] باج بدهیم. امروز می‌گویند هسته‌ای را تعطیل کنید - اول می‌گویند بیست درصد را



تعطیل کنید، بعد میگویند پنج درصد را تعطیل کنید، بعد میگویند بساط هسته‌ای را برچینید - بعد میگویند قانون اساسی را عوض کنید، بعد میگویند شورای نگهبان را بردارید؛ آمریکایی‌ها باج میگیرند. اگر بخواهید مشکلاتان با آمریکا حل بشود، باید این کار را بکنید؛ مرتب باج بدهید. آمریکا اینها را میخواهد: پشت مرزهای خودتان، خودتان را محبوس کنید، دستتان را خالی کنید، صنایع دفاعی‌تان را تعطیل کنید. کدام ایرانی باغیرتی حاضر است که یک چنین باجی بدهد؟ من نمیگویم [طرف‌دار] جمهوری اسلامی؛ ممکن است یکی جمهوری اسلامی را هم قبول نداشته باشد اما ایرانی باشد، غیرت ایرانی داشته باشد؛ [او هم] حاضر نیست این باجها را بدهد. آمریکا به کمتر از این قانع نیست؛ چرا نمیفهمند؟ مذاکره‌ی با آمریکا مشکلی را حل نمیکند. اگر حاضرید باج بدهید، نه یک بار، نه دو بار، پشت سر هم، در همه‌ی مسائل اساسی، و از همه‌ی خطوط قرمزتان عبور کنید، بله، آن وقت آمریکا با شما دیگر کاری ندارد، مثل دوران پهلوی. مردم انقلاب کردند برای [رهایی از] این، این همه شهید دادند برای این. این کشوری که این جور دارد پیشرفت میکند، این جوانهایی که این جور دارند در همه‌ی میدانها کار میکنند، باید این جور با آنها حرف زد؟ این جور بهشان گفت؟

میگوید صدای ملت را بشنوید! صدای رعدآسای ملت در سیزدهم آبان امسال بلند شد؛ شنیدید؟ شما صدای ملت را بشنوید. مگر از تشییع جنازه‌ی شهید سلیمانی چقدر گذشته؟ آن جمعیت عظیم صدای ملت ایران بود، آن تشییع جنازه‌ی ده‌میلیونی یا شاید به یک معنا بیش از ده‌میلیونی صدای ملت ایران بود. امروز تشییع جنازه‌ی شهدا صدای ملت ایران است. تا یک نفر در اصفهان، در شیراز، در مشهد، در کرج، در هر جای دیگر شهید میشود، خیل جمعیت مردم راه می‌افتند شعار میدهند علیه تروریست، علیه اغتشاشگر؛ صدای ملت این است؛ شما چرا صدای ملت را نمی‌شنوید؟

خب این، آن مطلبی که راجع به بسیج خواستم بگویم. حالا وقت هم دارد میگردد؛ چند نصیحت بکنم به شما برادران [و خواهران] بسیجی در اینجا و هر جای دیگر کشور که این حرفها را می‌شنوید. نصیحت اول؛ بسیجی بمانید! از خدا کمک بخواهید برای بسیجی ماندن. روحیه‌ی بسیجی، ایمان بسیجی را حفظ کنید.

دوم، قدر خودتان را بدانید. نه اینکه تفاخر کنید؛ نه، خاصیت بسیجی بودن تفاخر نکردن است، اما بدانید که خدای متعال به شما توفیق داده چه موضع مهمی را انتخاب کنید و انتخاب کرده‌اید؛ قدر این را بدانید.

سوم، دشمنان را بشناسید و اول هم بدانید دشمن کیست؛ دشمن را اشتباه نکنید. ثانیاً وقتی دشمن را شناختید که کیست، نقطه‌ضعف‌های دشمن را بشناسید، ناتوانی‌های دشمن را بشناسید. دشمن همیشه سعی میکند خودش را در نظر شما بزرگ و قوی جلوه بدهد. سعی کنید بشناسید دشمن در چه وضعیتی است، چه ضعفهایی، چه نقطه‌ضعف‌هایی، چه ناتوانی‌هایی دارد. دشمن را بشناسید، نقشه‌های دشمن را بشناسید. خیلی‌ها در مقابل نقشه‌ی دشمن غافلگیر میشوند؛ [مراقب باشید] غافلگیر نشوید.

توصیه‌ی بعدی رشد معنوی خودتان است. رشد معنوی خودتان را اندازه بگیرید. مراقب باشید که دارید جلو میروید یا دارید عقب میروید؛ این مهم است. ببینید شما در ماه قبل چه کارهای خوبی انجام دادید، چه حرکت نیکی انجام دادید، چه کمکی کردید، یا خدای نکرده چه کار بدی انجام دادید؛ این ماه آیا کار خیرتان بیشتر شده یا کمتر شده؟ یا مثلاً آن کار خلافی که انجام میدادید، این ماه بیشتر شده یا کمتر شده؟ اندازه بگیرید. سعی کنید جلو بروید، پیش



بروید.

خب، گفتیم شیوه‌های دشمن را بشناسید. امروز مهم‌ترین شیوه‌ی دشمن، جعل و دروغ‌پردازی است. الان مهم‌ترین کاری که دشمن دارد میکند [انتشار] دروغ است؛ یعنی همین تلویزیون‌هایی که میدانید و می‌بینید مال دشمن است یا همین فضای مجازی، خبر دروغ می‌دهند، تحلیل دروغ می‌دهند، کشته‌ی دروغ معرفی می‌کنند، آدمها را بدروغ، یکی را بد می‌کنند، یکی را خوب می‌کنند؛ دروغ. یک عده هم باور می‌کنند. بدانید دشمن امروز بر پایه‌ی دروغ و دروغ‌پردازی دارد کار می‌کند. خب وقتی که دانستید، طبعاً وظیفه می‌آید روی دوستان. تبیین کنید. «جهاد تبیین» که گفتیم، (۱۳) یکی از جاهایش اینجا است؛ جهاد تبیین.

گفتیم [نقاط] آسیب‌پذیری دشمن را بشناسید. یکی از آسیب‌پذیری‌های دشمن، روشن‌بینی شما است. شما که روشن‌بین باشید، او آسیب می‌بیند. سعی کنید روشن‌بینی خودتان را افزایش دهید. دشمن دنبال این است که بر مغزها تسلط پیدا کند. تسلط بر مغزها برای دشمن خیلی باارزش‌تر از تسلط بر سرزمین‌ها است. اگر مغز یک ملتی را توانستند تصرف کنند، آن ملت سرزمین خودش را دودستی به دشمن تقدیم می‌کند. مغزها را باید حفظ کرد؛ تسلط بر مغزها. یک عده‌ای خودشان دروغ نگفتند، اما متأسفانه دروغ دشمن را تأیید کردند. مراقب باشید این خطرها برای شما و برای مردمتان پیش نیاید؛ به مردمتان کمک کنید.

آمادگی عملی خودتان را هم حفظ کنید، غافلگیر نباید شد؛ در عالم سیاست از این غافلگیری‌ها زیاد پیش می‌آید. شیوه‌های مختلفی هم دارند؛ حالا من یک شیوه‌اش را می‌گویم. یکی از کارهای دشمن این است: یک کاری را در یک نقطه‌ای با سر و صدا شروع می‌کند، برای اینکه همه‌ی توجه‌ها به آن نقطه جلب بشود؛ بعد یک کار اصلی را که می‌خواهد انجام بدهد، [در جای دیگر] انجام می‌دهد. حواسها همه به آن طرف است، به این طرف نیست؛ همه باید حواسمان جمع باشد، بخصوص مسئولین کشور. مسئولین کشور به اطراف کشور، به داخل کشور، به بیرون کشور، به همه‌ی اطراف باید توجه کنند؛ برای ما اطراف کشور هم مهم است. برای ما، هم منطقه‌ی غرب آسیا مهم است، هم منطقه‌ی قفقاز مهم است، هم مناطق شرقی ما مهم است، همه‌ی اینها مهم است. حواس ما به همه‌ی اینها باید باشد که دشمن چه کار می‌خواهد بکند؛ همه در این زمینه‌ها بایستی تلاش کنند. و حالا این هم یک نکته‌ای است، بخصوص در وقتی که جام جهانی [فوتبال] هست؛ برای بنده فهرست کردند کارهایی را که در جام جهانی‌های دوره‌های مختلف انجام گرفته که از غافلگیری [استفاده کردند]؛ چون در دوران جام جهانی همه‌ی چشمها در دنیا به جام جهانی است که چند هفته هم طول میکشد. از این غفلت جهانی خیلی‌ها استفاده می‌کنند. یک کارهایی را انجام می‌دهند. حالا اسم جام جهانی را آوردیم، دیروز بچه‌های تیم ملی ما چشم ملت ما را روشن کردند، ان شاءالله چشمشان روشن باشد؛ دیروز مردم را خوشحال کردند. خب این هم یک توصیه.

قبل از آخرین توصیه، مراقب نفوذ دشمن در درون مجموعه‌ی بسیج باشید. این را توجه داشته باشید؛ گاهی یک آدم فاسد، گاهی یک آدم ناباب لباس عوضی میپوشد، خودش را در یک مجموعه‌ای جا می‌کند، لباس روحانی میپوشد می‌آید خودش را در [کسوت] روحانیون جا میزند. آدم فاسد، آدم ناباب میتواند در کسوت روحانی دربیاید، میتواند در کسوت بسیجی دربیاید؛ حواستان به این هم باشد، این هم یک توصیه.

آخرین توصیه‌ی من آیه‌ی قرآن است: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**. (۱۴)



والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) صحیفه‌ی امام، ج ۱۱، ص ۱۱۷، سخنرانی در جمع پاسداران تهران ( ۱۳۵۸/۹/۴ )؛ «همه جا باید این طور بشود که یک مملکت بعد از یک چند سالی، بشود یک کشوری با بیست میلیون جوان که دارد، بیست میلیون تفنگدار داشته باشد، بیست میلیون ارتش داشته باشد.»

۲) صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴، پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته‌ی بسیج ( ۱۳۶۷/۹/۲ )

۳) نمایشگاهی از دستاوردهای بسیج در حوزه‌های مختلف در حسینیه‌ی امام خمینی ( ره ) برقرار شده بود.

۴) آقای دکتر سعید کاظمی آشتیانی ( رئیس سابق پژوهشکده‌ی رویان )

۵) صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴، پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته‌ی بسیج ( ۲/۹/۱۳۶۷ )؛ «بسیج شجره‌ی طیبه و درخت تناور و پُرثمری است که شکوفه‌های آن، بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد.»

۶) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیات ۲۴ و ۲۵

۷) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۱۸، ص ۱۲؛ سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان ( ۱۳۶۲/۴/۲۸ )

۸) فواصل سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳

۹) جیمی کارتر

۱۰) از جمله، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ( ۱۳۵۹/۱/۸ )

۱۱) جمال عبدالناصر

۱۲) رئیس جمهور وقت سوریه

۱۳) از جمله بیانات در دیدار جمعی از مداحان به مناسبت سالروز ولادت حضرت زهرا ( ۱۴۰۰/۱۱/۳ )

۱۴) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹؛ «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.»